

دور، اروپا و امریکا و بالاخره به همه مستعمرات انگلستان رفت. او در کتاب جامع و مهمی که درباره دوران مأموریتش در خاورمیانه و آسیا نوشته، درباره سازمان جاسوسی میرزا علی اصغر خان اتابک صدراعظم ایران، در داخل سفارت انگلیس در تهران چنین مینویسد: «... بدون اینکه شخصی تهمت بزنم میتوان بکسی که سوعظن دارد حق داد که اتابک بیشتر اطلاع دارد در سفارت انگلیس در تهران چه میگذرد تا وزیر مختار انگلیس از دستگاه اتابک ...»^۱

<http://www.chobayadkard.com>

در تائید آنچه که جیروول سیاستمدار انگلیسی مینویسد، اسناد و مدارک باقیمانده در خانواده اتابک که در اختیار ابراهیم صفائی محقق و نویسنده در تهران مشروطه میباشد، وجود سازمان جاسوسی و یا جاسوسان صدراعظم در سفارت انگلیس را مسلم میدارد. صفائی مینویسد «حسنعلی نواب چند سال منشی سفارت انگلیس در تهران بود. در سال ۱۳۰۹ ق [۱۸۹۱ م] به انگلستان منتقل شد و روی مناسباتی که با امین السلطان داشت و پولهایش که امین السلطان با او می‌رسانید، بعضی از مطالب مربوط بایران را برای امین السلطان محرمانه گزارش میداده ...»^۲

تماس‌های شبانه و محرمانه حسنعلیخان نواب با اتابک، به تدریج موجب سوعظن ژنرال «سایکس» وابسته نظامی و «پنگو» رئیس سازمان جاسوسی و ائتلیجنس سرویس انگلیس در ایران شد. گرچه سرارنور هاردینگک شخصاً به حسنعلیخان نواب اعتقاد داشت، ولی گزارشهایی که (سایکس و پنگو) بوسیله جاسوسان و خبرچین‌های خود از داخل دستگاه «صدارت عظمی» و حتی خانه اتابک بدست آوردند، ارتباط محرمانه حسنعلیخان را با اتابک برای هاردینگک مسلم کرد.

با وجودی که «نواب» خود واجد ادش تبعه انگلستان و از مستخدمین رسمی وزارت امور خارجه این کشور بودند، با اینحال هاردینگک از وزیر خارجه تقاضای تعویض

۱ - The Middel Eastern Question or Some Political Problems of Indian Defence, P. 300

اورا کرد. نواب ابتدا تقاضای مرخصی کرد، چند ماهی در فرانسه، آلمان و اتریش بسر برد و سپس به لندن رفت و در وزارت امور خارجه در اداره امور ایران مشغول بکار شد. در مدتی که نواب در فرانسه و انگلستان بود، نیز نامه‌ها و گزارشهایی برای اتابک می‌فرستاد، که برای نمونه چهار نامه او عیناً نقل میشود :

۸ ذی‌قعدة ۱۳۱۶ - مانتی کارلو - هو

دربان حضورت بروم در عریضه قبل عرض کرده بودم که مالکم خان بنا بر قایت نظر آقا و بخیال معالی خود وزیرای مختار اروپا را در منزل خود دعوت کرده بود که شاهزاده شعاع السلطنه آنها را ملاقات نمایند اغلب سفر ا رفته بودند مگر سفیر انگلیس در پاریس که رسیدم یکی از نایب‌های سفارت حقیر را به تیار دعوت کرد و در ضمن صحبت معلوم شد که بسبب همان مرافعه در محکمه عدالت لندن و خدمه مالکم خان در عمل امتیاز لاتاری او را معتمد نمیدانند و با او معاشرت نمی‌نمایند بلکه سفیر انگلیس از لندن صورت قضاوت قاضی آن محکمه را بتوسط همین نایب سفارت که خیر مهمانی تحصیل کرده بود و اتفاقاً همان روز بمطالعه او رسانیده بودند لهذا پس از آن رسوائیها خیلی غریب بنظرشان می‌آمد که چگونه با وجود ثبوت این خیانت مکرراً دولت ایران او را نمایندۀ خود قرار دادماند و نیز این مغایرت و بد رفتاری که شعاع السلطنه با نظر آقا کرده بود در نزد همه سفر ا واضح شده است معلوم است خود نظر آقا به آنها گفته است و همه تصدیق افعال نظر آقا را می‌کردند و بعقیده حقیر رفتار نظر آقا در این مورد صحیح بوده است اگر چه بنده ارادت بی‌بند و اولی محض استحضار باطنی حضرت اشرف این عرایض را مینمایم خداوند رحمت کند شاه مرحوم را که اولادان خود را خوب می‌شناخت که مانع از آمدن آنها بفرنگستان بود که بجز رسوائی نتیجه دیگر نخواهد داشت

مالکم خان محض خیالات اینقدر تمجید و تعریف از شعاع السلطنه می نماید که از حد گذشته است و بر همه کس واضح شده است که محض ریاست .

قریانت بروم این حرکت را که از این اجنای ملوک و بستگان آنها می بینم و می شنوم و رجوع بفرمایشات آخری حضرت اشرف که می کنم هوش از سرم بند میرود دلم برای حالت حالیه حضرت اشرف خون می شود که غریب ترین مخلوق دنیا حضرت اشرف را در وطن خود می بینم که حیران و مات که با این اوضاع چه باید کرد عقیده خفیر اینست که چندان طولی دیگر ندارد و تا این طایفه رئیس مملکت باشند ایران ترقی نخواهد کرد و عملاً قریب این ملت بیچاره مقهور بدست اجنبی خواهد شد. شنیدم که ناصر الملک را از تهران تبعید کرده اند تمیذ نام حقیقت دارد یا نه شك نیست که او با فرمانفرما یکیت و هر دو دشمن ملت ایران. فرمانفرما که شنیدم بسمت عتبات رفته است احتمال میدهم بفرنگستان بیاید پول زیادی جمع کرده است و تمام همه در بانکهای هندوستان و لندن بتوسط سایکس گذارده است مالیات فارس را هم که برداشت و رفت شاه هم که نتوانست از او چیزی بگیرد قریانت بروم شأن شاه ایران در انظار اهل اروپا خیلی خیلی کاسته شده است مثلاً امیر افغانستان در انظار نسبت بشاه ایران مثل

۱- قبل از اینکه مظفرالدینشاه اتابک را معزول کنند ۱۹۰۳ م. - ۱۳۲۰ هجری او همه انگلیس مآبها را از دربار طرد کرده بود. دانشمند فقید محمود محمود مینویسد متفرق کردن طرفداران جدی انگلیس از دربار یکی از گناهای بزرگ اتابک بشمار میرفت مخصوصاً ناصر الملک که اداره محفل فراماسونها هم با او بوده (تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس). جلد ششم ۱۷۲۴ محمود محمود در جای دیگر مینویسد: «میرزا علی اصغر خان باید خواهان خود معامله بسیار بدی کرد. تمام آنها را از اطراف شاه پراکنده نمود و هر یک را بطرفی فرستاد. فرمانفرما را که پیش از هر کس حرارت داشت به بغداد تبعید کرد. میرزا محمد علیخان قوام الدوا را به خراسان فرستاد. ناصر الملک را بنام حکومت بکردستان روانه کرد و علاء الملک را بکرمان» (جلد ششم صفحه ۱۶۴۸).

امپراطور روس است نسبت به امیر افغانستان چیزی که حقیر خیلی دریغ می-
 خورم اینست که تقدیر روزگار حضرت اشرف را مجبور کرده که باز قبول کار
 این شاه را بپذیرد و هر آن خون دل بخورد ولاید بمعاشرت و حشیان و ناکسان
 باشند خدا شاهد است که ایام تنهائی حقیر تمام بحال و غم حضرت اشرف
 می باشد که مردم چه تحملات باید بکنند و صبر بفرمایند .

قربانت بروم انگلیسها از خیال مرزات (سدا) صرف نظر نکرده اند
 و می دانند غضب که بشاه نمایند منظور آخر الامر بعمل خواهد آورد
 کسی را که مخمل این کار می دانند حضرت اشرف است و بنظر متوقع
 می باشند پس از آنکه پنکو وارد تهران شده است هم تلگرافاً و هم مکتوباً
 مذاکره و ارسال مرسول با فرمائشها کرده و هر جا باشد مینماید قبل از این
 بکرات عرض کردم که تا این وزیر مختار [منظور هاردینگ است] و این
 اجزاء او [پنکو - سایکس] در تهران می باشند حضرت اشرف مدام باید در
 احتیاط از آنها بکوشند که مستمراً در خیال ضرر رسانیدن می باشند و محض
 مصلحت عرض کردم که خیلی سهل است که مثل پنکو و سایکس را از ایران
 برداشتن یعنی بمجرد اینکه بفرمایند این اشخاص محل اعتماد ما نیستند
 البته معزول می نمایند باز هم عرض می کنم که گمان نفرمایند حقیر محض
 عداوت اینها این را عرض می نماید چرا که حقیر با این بدبختی در اینجا باز
 هستم و احترامم بیش از آنهاست و اگر عداوتی با آنها دارم محض عداوتی است
 که اینها محض حضرت اشرف کرده اند اینست که حضرت اشرف را از شر آنها
 می خواهم لا اقل بلکه خلاص نمایم معلوم است رأی رأی خود حضرت
 اشرف است .

در نامه دیگر می نویسد :

دقربانت شوم در باب تعارفی که برای میرزا ونس وزن مسترتایلی عرض کردم باز یادآوری می نمایم که خیلی لازم است و نیز در باب غرامت اموال مسروقه خودم جسارت می نمایم که توجه حضرت اشرف در این باب خیلی لازم و بجاست و این ارفاق کارم قدری به تنگی کشیده است و در واقع اگر این غرامت برسد کمکی است از حضرت اشرف تا هر وقت که حکم مراجعت فرمایند زیاده جسارت است و خیلی استدعای جواب و دستخط مبارک را دارم.

نامه دیگر :

دقربانت شوم در باب حسینقلی خان قبل از این عریضه کردم و خودش عریضه محرمانه نوشته است از بابت ترقی منصب او در سفارت لندن خیلی واجب است چرا که اگر ترقی نماید و پسر علاءالسلطنه سفارت مستشاری نماید و حسینقلی خان با مقام حالیه باقی بماند احتمال کلی میدهم استعفا نماید و همین قدر کلر هم که حالیه در سفارت ایران می شود مدتی در حالت تعطیل خواهد ماند و خیلی بی انصافی است که پس از چندین سال خدمت ترجیح بلامرجح داده شد دیگر اختیار به حضرت اشرف است .

حسنعلی نواب

میرزا علی اصغر خان اتابک در دوران صدارتتس ، با دادن تحف و هدایا به همسران دیپلماتهای خارجی مقیم ایران ، در پیشرفت کارهای سیاسی اش موفقیت هائی بدست می آورد . حسنعلی خان نواب در راهنمایی او مؤثر بوده و در یکی از نامه ها به اتابک چنین می نویسد :

قربان حضورت بروم دیروز عصر ترجمه تلگراف شد فرستادم البته بنظر حضرت اجل اشرف رسیده است کاغذ میجر تالیبت را با تحف که فرمودید برای

ز نش محض یادآوری جسامت می نمایم که اگر حاضر است مرحمت فرمائید، که با چاپار انگلیس فوراً فرستاده شود اینکه در یادآوری جسامت می نمایم محض فرمایش خود حضرت اجل اشرف است و نیز باید کاغذ [خواننده نشد] را ترجمه نمایم و حاضر نمایم زیادی جسامت است حسنعلی نواب^۱.

<http://www.chebayadkurd.com>

میرزا آقاخان نوری (اعتمادالدوله)

<http://www.chahbayadkard.com>

در بین زمامداران قاجاریه میرزا آقاخان نوری از همه رسواتر است. او در عصر ناصری هم معروفیت زیادی پیدا کرد و هم با بدنامی از دستگاه دولت و در برابر کنارشده عبدالله مشهور به (میرزا آقاخان) فرزند میرزا اسدالله وزیر جنگ آقا محمدخان بود، معروفست محرک قتل او نیز میباشد. او در تاریخ ربیع الاول ۱۲۲۲ هـ ۱۸۵۷ م. متولد شده و ماده تاریخش (عثمان نالی) است و فوتش در تاریخ ۱۲ شوال ۱۲۸۱ هـ ۱۸۶۴ م اتفاق افتاد.

میرزا آقاخان که بعد از رسیدن به مقام صدارت لقب «اعتمادالدوله» گرفت، بعلت وابستگی به خانواده‌ای که در خدمت سلاطین قاجاریه بود، خیلی زود بمقامات عالی رسید و آخرین مقامی که در دوران سلطنت محمد شاه داشت وزارت جنگ بود. سفارت انگلیس در ایران از اواسط سلطنت محمد شاه قاجار با عده‌ای از درباریان و دولتیان تماس نزدیک برقرار کرد و سعی داشت عواملی برای نفوذ انگلستان در دستگاه سلطنت و دولت جمع آوری نماید. انگلیسها خیلی زود موفق شدند دوستان وفادار و عوامل «سرسپرده‌ای» برای خود پیدا کنند. یکی از آن عوامل میرزا آقاخان نوری بود که در مدت کوتاهی جزء عمال انگلیسها در ایران درآمد و حتی تابعیت انگلستان را نیز قبول کرد.

در تاریخ آمده است که در ایامیکه محمد شاه ناخوش و علیل بود، میرزا آقاخان با جهان خانم مهد علیا روابط سری پیدا نمود^۱ و واسطه بین او و سفارت انگلیس شد. ولی حاجی میرزا آقاسی صدراعظم وقتی از روابط میرزا آقاخان با مهد علیا مطلع شد،



میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله

برای اینکه اسرار فاتی نگردد ، قفل سکوت بردهان زد و به اطرافیان خویش نیز دستور داد که بهیچوجه از آنچه میبینند و میشوند مطلبی درجائی بازگو نکنند.

رابطه مهد علیا با میرزا آقاخان نوری بتدریج بآنجا کشیده میشود که هرچه در اندرون شاه میگذشته او بمیرزا آقاخان اطلاع میداده و میرزا نیز ماجرا را با اطلاع سفارت انگلیس میرسانیده است. همچنین میرزا آقاخان آنچه را که میخواست با اطلاع شاه برساند، به مهد علیا تلقین میکرد و او نظرات و اطلاعات او را بشاه بازگو میکرد.

ناصرالدینشاه که از روابط غیرعادی میرزا آقاخان با مادرش مهدعلیا مطلع شده بود، شاهزاده محمد ولی میرزا پسر قحطعلی شاه را مأمور کرد که در اندرون مهدعلیا مقیم شود و دستور میدهد که کسی بدون اجازه او با «نواب» ملاقات نکند.

مهد علیا وقتی خود را در محاصره شاه می بیند ، نامه زیر را بخط شکسته و نستعلیق زیبا بشاه می نویسد :

« قربانت بگردم. شما باید دیگر چه وقت مرا بشناسید من چه کار دارم باین
 « حرفها چه وقت دخل و تصرف بکار شما و بکار دولت شما کرده ام با وجودیکه
 « من از همه کس با احتیاط تر راه میروم شما از هر کس نامحرم تر میدانید. از قصر
 « که آمدم بعضی حرفها شنیدم . گفتم کاهست [کذا] خدمت شما عرض نکرده
 « باشند، خواستم بشما حالی کنم والا بمن چه پادشاهید و مختار خداشاهد است
 « نه با وزیرتان آشنائی دارم و نه نوکر هاتان مرا میشناسند نه من آنها را خداوند
 « عالم شما را سلامت بدارد پیشه من مثل مادر اسدالله دعاگوئی است . بحق
 « خدا این حرفها را هم که خدمت شما گفتم از مردم شنیدم همه کس میگفتند
 « اگر میدانستم باید نکفت نمی گفتم من هرگز از حرف زدن خدمت شما
 « بی احتیاط نیستم^۲ »

۱- ناصرالدینشاه بمادرش «نواب» خطاب میکرد .

۲- انبوه خسته ۱۰۸-۱۶۱ خزانه اسناد سلطنتی

<http://www.chebayaadkard.com>

نامه دیگر از مهد علیا بشاه

« قربانت بگردم. قرار شاهزاده ها همان است روزیکه از سفر آمدم دادم، البته
 « نکول نخواهم کرد حالا اگر پشت گردن شاهزاده ها هم بزید بیقاعدگی وی اذن
 « نخواهند آمد. آن روزه راه دیگر داشت، از خدمت شما که محروم بودند میرزا
 « تقی خان هم که اینطایفه را و شاهزاده های بیچاره را از سگ کمتر کرده بود،
 « از زمین و آسمان بریده شده بود بجهت اینکه خفیف نشوند یادرد دل خودشان
 « در او عرضشان را ناچار رو به من می آورند حالا بحمدالله این التفات که پادشاه
 « در حق اهل ایران فرمودند همه کارشان را فهمیدند عرضشان را پادشاه میکنند
 « به من دیگر چکار و اله من هم بحمدالله آسوده شدم بعلیقلمی میرزا هم گفتم کاغذی
 « در این باب بشاهزاده محمد ولی میرزا نوشت که بشاهزاده ها کلاً اعلام بکنند
 « که روزهای عید بدیدن من بیایند در وقتهای دیگر مرخص نیستند کاغذ را
 « هم دادم بنظر شما برسد بفرستیم پیش محمد ولی میرزا والسلام^۱ »

چندی که از این روابط نامشروع گذشت، حاجی خبر دادند که میرزا آقا خان
 شبها بعد از نیمه شب با لباس مبدل از سفارت انگلیس بیرون می آید. حاجی ناچار
 عدای او را مأمور کرد تا شبها در اطراف سفارت انگلیس مراقب رفت و آمد ایرانیان با
 اعضاء سفارت باشند و ضمناً بعدای از چاقدانان و شبگردان دستگاه صدارت خویش
 دستور داد تا اگر شبی میرزا آقاخان از سفارت خارج شد، فوراً دستگیرش کنند.

در یکی از شبها که میرزا آقا خان برای دادن گزارش اسرار محرمانه دولتی
 سفارت انگلیس میرفت، مراقبین ورود او را حاجی اطلاع دادند و وی همان شب
 دستور دستگیری میرزا را صادر کرد و در نتیجه مأموران دولتی شبانه، میرزا آقا خان
 را پس از خروج از سفارت با لباس مبدل دستگیر و پای پیاده بمنزل صدراعظم بردند.
 منزل حاجی میرزا آقاسی، در محل فعلی کاخ دادگستری بود.

در این محل علاوه بر اندرونی و بیرونی، تکیه بزرگ دو طبقه‌ای نیز برای عزاداری وجود داشت و چندین اصطبل و انبار عایق و غله در اختیار صدر اعظم بود. بمحض رسیدن میرزا آقاخان، حاجی میرزا آقاسی دستور داد ویرا در طویله حبس کنند. و روز بعد بدستور او همه اعضاء و ارکان دولت در اطاق پذیرائی جمع شدند و صدر اعظم دستور داد میرزا را با همان لباس مبدل به حضور اعضاء دولت بیاورند و پاهایش را بجرم جاسوسی فلک کنند! ^۱

فردای آنروز از میرزا آقاخان مقداری جریمه نقدی گرفتند سپس او و برادرش را بکاشان تبعید کردند. واتسون نویسنده و مورخ انگلیسی نوشته است: «... یکی از با نفوذترین نجبای ایران یعنی میرزا آقاخان وابسته بدسته آصف‌الدوله، که سابقاً مقام وزارت جنگ داشت ولی بتحرک میرزا آقاسی پس از آنکه او را زدند و مجروح کردند از تهران طرد شد...» ^۲

این واقعه در سال ۱۲۶۱ هـ - ۱۸۴۵ م رویداد و پس از آن نام محمد شاه در قید حیات بود و حاجی برمسند صدارت قرار داشت، میرزا آقاخان از کاشان بیرون نیامد و بحال تبعید در آنجا زندگی میکرد.

پس از مرگ محمد شاه و عزل حاجی میرزا آقاسی از مقام صدارت، میرزا آقاخان از کاشان به تهران آمد. واتسون مینویسد: «... درین هنگام او بجلو یکی از دروازه‌های شهر رسید و از کلدار سفارت انگلیس تقاضا کرد که باو اجازه ورود بشهر بدهد...» میرزا تقیخان امیر نظام که خیر آمدن او را بدون اجازه ناصرالدین‌شاه بطهران شنیده بود فوراً امر بمعادوت او بکاشان داد، ولی میرزا آقاخان بدون اینکه اعتنا بدستور صدر اعظم بنماید مستقیماً به سفارت انگلیس رفت و خود را در پناه سفارت جای داد. تاسخ التواریخ مینویسد: «میرزا آقاخان چنان صواب شمرد که اگر با او طریق مخالفت سپردند دولت انگریز بحمايت ایشان جنبش خواهد کرد...»

۱ - سیامتگران دوره قاجار - صفحه ۱۵

۲ - تاریخ قاجاریه - صفحه ۳۳۴

کاردار سفارت انگلیس وقتی از ایستادگی میرزا تقی خان مطلع گردید، مستقیماً با مهد علیا که با میرزا آقاخان رابطه داشت تماس گرفت و او را واسطه قرارداد تا اجازه اقامت در تهران بگیرد. میرزا فضل الله وزیر نظام برادر میرزا آقاخان نوری که او نیز در کاشان تبعید بود، در کتاب خود بنام «تذکره تاریخی» در این باره می نویسد: «صاحبان مناصب سفارتخانه انگلیس بمیان ارتک سلطانی در آمدند و در خدمت مهد علیا و ستر کبری معروض داشتند که سالهاست که دولت های انگلیس و ایران با هم از در مودت و موالاتند. و سود یکدیگر را از دست نمی گذارند. ما از قبل دولت خود با بلاغ این خبر می کنیم که هرگز رضا نخواهیم داد که کسی مانند وزیر لشکر (لقب اول میرزا آقاخان) از این در دور باشد...»

وساطت کاردار سفارت انگلیس و صاحبان مناصب سفارت نتیجه مثبت داشت و مهد علیا مادر ناصرالدین شاه سرانجام دستور داد او را با جلال و شکوه فراوان از سفارت بقصر سلطنتی ببرند. و اتسون می نویسد:

«... مادر شاه از بازگشت مرد مطرود استقبال کرد و خوش آمدی که مردم در حین عبور وی از بازار بمقصد قصر همایونی نشان دادند، حاکی از این بود که یا او مورد علاقه اهالی میباشد و یا آنکه دسته آذربایجانی که ویرایگی از مخالفان آنها بشمار میرفته مورد نفرت مردم است»
<http://www.chetabayadkand.com>

پس از ورود میرزا آقاخان بتهران، میرزا تقی خان امیر کبیر که از روابط مخصوص او با خانم نواب مطلع شده بود، در حضور جمعی وی مورد عتاب و خطاب قرار داده پرسید: کی شمارا بکاشان تبعید کرده بود؟

بنابنوشته خانم شیل همسر وزیر مختار انگلیس در ایران میرزا آقاخان از آن پس بتابعیت و حمایت رسمی دولت انگلیس درآمد و واسطه مهد علیا و سفارت انگلیس شد و هر دو نفر سعی میکردند تا طرفداری از انگلیس را در شاه زیادتر کنند. شارژ دافر انگلیس در تهران در نامه ای که روز ۱۹ سپتامبر ۱۴۹۸ به لرد پالمستون نوشته است در این باره می نویسد: «... در ملاقات خصوصی که با مهد علیا نمودم او بمن اطمینان داد

که دائماً بشاه تلقین خواهد کرد که نظریات و راهنماییهای انگلیسها را بپذیرد...^۱
 در این ایام اداره امور مملکت در حقیقت بدست عهدعلیا مادر ناصرالدینشاه بود
 و شاه جوان و صدراعظمی که پس از مرگ محمد شاه بتهران آمده بودند، هنوز در اداره
 کشور نقش اساسی و محکمی نداشتند حمایت جدی سفارت انگلیس از میرزا آقاخان
 سبب شده تا شاه و میرزا تقیخان امیر کبیر نتوانند او را از تهران طرد کنند و با موجهات
 قطع ارتباط او و سفارت را فراهم آورند!

چنانکه در اسناد وزارت خارجه انگلیس آمده است در گزارشهای رسمی سفارت
 انگلیس از تهران گزارش کرده که میرزا آقاخان اسرار محرمانه دولتی را اعم از
 آنچه مربوط با مورد داخلی ایران و تصمیمات مملکتی بوده و یا مذاکرات سیاسی که فیما بین
 شاه و صدراعظم و سایر سفراء صورت میگرفته بوزیر مختار انگلیس گزارش میداده است.
 نامه چهارم اوت ۱۸۵۱ وزیر مختار انگلیس به لرد بالمرستون سندر سواکننده و مقتضی
 درین باره است بطوریکه اکنون پس از گذشت یکصد و پنجاه سال نیز، نقل آن شرم
 آور است. همینقدر میتوان گفت که این رجل «شریف و عضو خاندان اصیل ایرانی» مثل
 پستترین جاسوسان هم اسرار مملکتی را با انگلیسها اطلاع میداده است. دکتر فریدون
 آدبیت مینویسد: «... میرزا آقاخان در واقع جاسوس انگلستان در دربار ناصرالدین
 شاه بود.»^۲

وقتی کار جاسوسی میرزا آقاخان بالا گرفت، میرزا تقیخان در صدد برآمد که
 او را مجازات کند و از طهران طرد و تبعید نماید. وزیر نظام برادر میرزا آقاخان در
 باره این تصمیم امیر مینویسد: «... چون بلای ناگهانی میرزا تقیخان فراهانی که از جانب
 حضرت اقدس شاهنشاه روح العالمین فداء، مصدر امور جمہور خلافت بود، بارای کج
 و طریقه لج در فکر جان و دور نمودن ما بتدگان از خاندان افتاد لابد دولت انگلیس
 را از آن بشمارید که فعال ما برید بود مکن انس و استیناس خود نموده، با حالت

۱- اسناد وزارت خارجه انگلیس ۱۳۸ - ۶۰

۲- امیر کبیر و ایران صفحه ۱۶۰.

تباه بآن پناه بردیم و از لوح خاطر خود نقش عافیت متردیم ...^۱
 و این بار نیز وزیر مختار انگلیس رسمی و بطور علنی بیاری میرزا آقاخان
 شتافت و با ارائه سند رسمی تحت حمایتی و تابعیت انگلستان او را از زندان و تبعید
 نجات داد .
<http://www.chobayadkard.com>

وزیر مختار طی نامه ۲۱ ژوئن ۱۸۵۰ خود به لرد پالمرستون حمایت علنی خویش
 را از میرزا آقاخان چنین توجیه نموده است :
 « .. بعلم آنکه میرزا آقاخان آدم ناآشنا و قندهانگیزی است امیر نظام از او
 بدش میباید و هیچ بعید نیست که وقتی بدست آویزی او را توفیق و محبوس و اموالش را
 ضبط کند . اگر چنین امری اتفاق افتد ضربه سختی بمقام و شهرت سفارت انگلیس در
 طهران وارد خواهد آمد . در این صورت وظیفه خود خواهم دانست که به حمایت میرزا
 آقاخان برخیزم و مانع شوم که نسبت باو رنج و آزاری برسد . در این باره از هیچ اقدامی
 قصور نخواهم کرد .. »

سرانجام دسیسه‌های مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه و میرزا آقاخان نوری به نتیجه
 رسید و روز ۲۵ محرم ۱۲۶۸ (۱۳ نوامبر ۱۸۵۱) میرزا تقی خان امیر کبیر از صدارت
 معزول گردید .

همینکه فرمان عزل میرزا تقی خان صادر شد ، فعالیت کلنل شیل وزیر مختار
 انگلیس برای انتصاب میرزا آقاخان بصدارت عظمی که از دوران صدارت امیر شروع
 شده بود باوج خود رسید . کلنل شیل امیدوار بود که با کمک بی دریغ مهدعلیا ، میرزا
 آقاخان را که ورقه تابعیت انگلستان داشت بصدارت عظمی برساند . او در گزارش ۱۴
 نوامبر ۱۸۵۱ به لرد پالمرستون چنین می نویسد :

« .. شب گذشته (۱۳ نوامبر ۱۸۵۱) بدستور شاه چهارصد نفر افراد گارد سلطنتی
 و فرماندهانشان بکاخ سلطنتی احضار شدند و در تعقیب این احضار پیامی به امیر کبیر
 فرستاده شد که بموجب آن بوی اعلام گردید که از مقام صدارت عظمی معزول است

ولی همچنان فرماندهی کل قوا را خواهد داشت ، این امر برای مردم و خود امیر بسیار غیر مترقبه بود .

سقوط میرزا تقی خان بر اثر دسیسه‌های درباری با کمک بعضی کیفیات خارجی صورت گرفت ، [اشاره سفیر انگلیس بیولپانی است که خرج کرده] در رأس دستگاه فتنه‌چینی دربار قاجار مهد علیا قرار دارد . جانشین امیر هنوز تعیین نشده ولی چنانکه چندماه قبل پیش‌بینی کرده‌ام و حال نیز محرمانه اطلاع یافته‌ام اعتمادالدوله صدراعظم ایران خواهد شد . یکی از مشکلات حکومت اعتمادالدوله مخالفت روسهاست با او که این مخالفت بر اثر ارتباطات بسیار نزدیک این شخص با سفارت انگلیس میباشد ...^۱

هما نظوری که کننل شیل پیش‌بینی کرده بود ، بالاخره میرزا آقاخان با کمک مهد علیا برای صدارت در نظر گرفته شد ولی قبل از هر چیز میبایستی مسئله تابعیت انگلیسی او حل شود . ناصرالدین‌شاه بمادرش گفت: مادام که میرزا تابعیت انگلیسی دارد نمیتواند بمقام صدارت عظمی منصوب شود . از طرفی میرزا آقاخان از ترس شاه نمیخواست ترک تابعیت کند و در عین حال برای احراز مقام صدارت عظمی نیز تلاش میکرد . وزیر مختار انگلیس در نامه مورخ ۱۸ نوامبر ۱۸۵۱ خویش به لرد پالمستون چنین مینویسد: «... اعتمادالدوله میل داشت ورقه تحت‌الحما یگی خود را نگاهدارد ولی شاه جداً اصرار میورزید که او باید از چنین امتیاز پر قیمتی صرف نظر کند . پس از دو روز بالاخره میرزا آقاخان برای نیل بمقام صدارت مجبور بقبول چنین شرطی شد و سندی را امضاء کرد که بموجب آن دیگر تحت حمایت دولت انگلیس نیست ...»^۲

لیدی شیل همسر کننل شیل وزیر مختار انگلیس در کتاب «شعهای از زندگانی و رفتار ایرانیان» درین باره مینویسد «بعد از عزل میرزا اتقیخان امیر کبیر از صدارت عظمی ، میرزا آقاخان نوری عریضه‌ای بشوهرم نوشت که چون شاه میخواهد مرا صدراعظم ایران کند لذا استدعا دارم این بندها را از تابعیت دولت انگلیس معاف فرمایند ، شوهرم در

۱ - اسناد بایگانی عمومی جلد ۱۴۶ - ۶۰

۲ - ایضا .

حاشیه عریضه‌اش نوشت «افتخار تابعیت دولت انگلیس بیشتر از تاج کیان است»^۱
 سرانجام میرزا آقاخان پس از کسب اجازه از کلنل شیل وزیر مختار انگلیس و
 ترک تابعیت دولت انگلستان ، نامه زیر را بشاه نوشت :

این چاکر قدیمی پدر بر پدر خان‌زاد و نمک پرورده این آستان مبارک بوده‌است
 محمدحسنخان مرحوم و آقا محمدشاه مرحوم و خاقان مغفور و شامرحوم مبرور، خودم
 واجندادم بارث خدمت کرده‌ایم بصدافت رعیت و نوکر خانه زاد شاهنشاه روحی فداه
 هستم کسی را یارای تخلف از این حرف و گفتار نیست و اگر خدای نکرده از این فدوی
 قدیمی جان نثار خیانتی دولتی سر بزند مورد مؤاخذه شاهنشاه روحی فداه باشم لیکن
 استدعای چاکر این است اگر عرض شود تحقیق شود و بعد از اثبات عقوبت شود تجریر آبی
 محرم ۱۲۶۸ هـ در حاشیه این نامه اضافه میکند :

«این بنده در نگاه در وزیر حمایت هیچ دولتی بجز در ظل حمایت شاهنشاه
 ایران خلدالله ملکه نیسم و امید الطاف و مرحمت از این استان مروت نشان داشته‌ام و
 دارم» رقم مهر پشت صفحه «عبدالله آقاخان بن اسدالله»^۲

اولین گزارشی که کلنل شیل وزیر مختار انگلیس در ایران به پالمستون وزیر
 خارجه انگلیس بعد از انتصاب میرزا آقاخان مینویسد بسیار جالب و خواندنی است :

۱۸ نوامبر ۱۸۵۱ - <http://www.chebayadkurd.com>

در دمن

... اعتمادالدوله بصدارت عظمی منصوب گردید. در مرحله اول احتمال فراوان
 میرفت که میرزا تقیخان مجدداً بمقام سابق خود بازگردد .

صدراعظم تازه با مشکلات زیادی مواجه می‌باشد ، یکی اینکه امیرکبیر با قدرت
 کافی همچنان فرماندهی کل قشون را داراست . و تمام صاحب‌منصبانی که او خود گماشته
 بوده‌است هنوز بر سر کارند و در نتیجه اگر بمخالفت برخیزد حکومت اعتمادالدوله

۱ - شه‌ای از زندگانی و رفتار ایرانیان - چاپ لندن ۱۸۵۶ صفحه ۱۲۵

۲ - از مجموعه اسناد کتا بخانه سلطنتی .

تبه خواهد شد و بامیرزا تقی خان تبعید خواهد گردید .

و دیگر این که اعتمادالدوله برخلاف میرزا تقی خان تهر در روسیه بوده و نه کشور عثمانی را دیده و نه مثل او از امور ممالک اروپا و تأسیسات آن علم و اطلاعی دارد. بعلاوه صدراعظم جدید فاقد استقامت و پایداری امیر است که بتواند در مقابل تجاوزات روس ها مقاومت کند بهر حال ترك تحت الحمایگی انگلیس از طرف میرزا آقاخان مشکلی بوجود آورده و نسبت باین موضوع منتظر دستورالعمل میباشم. با توجه باین که تحصیل امضاء سند ترك تحت الحمایگی انگلیس از میرزا آقاخان بزور انجام گرفته آیا این سند اعتباری دارد؟ یا اینکه هر گاه اعتمادالدوله توقیف یا تبعید و یا اموالش ضبط شد می توانیم بحمایت او برخاسته مداخله کنیم ؟ ولی بهر حال اگر او سفارتخانه مابناه جست تحت حمایت دولت انگلیس قرار خواهد گرفت ..^۱

دوران صدارت میرزا آقاخان اعتمادالدوله برای انگلستان دوره پیشرفت و تحکیم نفوذ سیاسی ، نظامی و اقتصادی بود و آنچه عمال این دولت خواستند انجام شد. بزرگترین ضربتی که در این دوران به ایران وارد شد ، اتزاع هرات از ایران بود .

در رجب ۱۲۷۲ - مارس ۱۸۵۶ که جنگ کریمه پایان رسیده بود، حسام السلطنه بعد از تصرف غوریان و بادغیسات بهرات نزدیک شد . انگلیسها در ۲۱ ربیع اول ۱۲۷۲ - ۱۸۵۶ م چند کشتی جنگی و بادی بوشهر فرستادند و عده ناچیزی از ناوایان خود را در این شهر پیاده کردند . میرزا آقاخان خود را وحشت زده نشان داد و از اینکه انگلیسها چندین هزار نفر بخلیج فارس آورده بودند و قصد اشغال سرتاسر خاك ایران را داشتند دستپاچه شد و شامرا ترسانید و او را وادار کرد که بدون درنگ فرخ خان کاشی صندوقدار مخصوص را برای عقد صلح با انگلیسها بیاریس بفرستد . حسام السلطنه قاصد های بادیمما بتهران فرستاد و بشاه و دولت نوشت که از آمدن کشتیهای انگلیس به بوشهر نگران نباشید ، زیرا آنها هرگز نمی توانند از برازجان بالاتر بیایند . ولی میرزا آقا خان همچنان شاه را می ترسانید ، ناجائی که در ۱۱ ذی قعدة ۱۲۷۲ فرخ خان امین الملك

پاریس اعزام گردید . حسام السلطنه در ۷ صفر ۱۲۷۳ فتح هرات را بشاه اطلاع داده و به او نوشت که شورش سپاهیان هند شروع شده و اگر اجازه می فرمائید با همین قشونی که همراه دارم به هندوستان میروم . در حال حاضر در هندوستان سپاهیان هند ، هر روز هزاران نفر از انگلیس ها را حتی فرزندان و زنان آنها را با بی رحمی میکشند . ولی میرزا آقاخان با وجودی که تابعیت انگلستان را ظاهراً ترک کرده بود با اینحال به کمک اربابان خود شتافت و نگذاشت حسام السلطنه به هندوستان برود و بشاه اعلام داشت که اگر حسام السلطنه به هند برود سلطنت ایران را هم برایگان بدست خواهد آورد و سلسله قاجار را منحل خواهد ساخت . اغوای شبانه روزی صدراعظم بالاخره کار خود را کرد و معاهده تنگین در هفتم رجب ۱۲۷۳ در پاریس به امضاء رسید .

محمد حسن خان اعتمادالدوله در خوابنامه یا رؤیای صادقانه می نویسد :
 «میرزا آقاخان نوری در جلسه محاکمه چنین گفت : در اواسط صدارتم دیدم امورات مختل است و وضع مفسوش و عزل من از صدارت قریب الظهور . جنگ انگلیس را سبب شدم که پادشاه را مشغول دارم و مقام خود را محفوظ و این کار برآستی برای دولت و ملت ایران مضرت داشت جز آنکه من صلاح شخص خود را در آن دیدم . در آن واقعه خیلی به ایران خسارت وارد آمد ، هرات را گرفتم ولی بوشهر و محمره را از دست دادم و در اینحال برای اینکه فرخ خان امین الدوله را هم دور کرده باشم آخر الامر بعنوان اصلاح امور مقدمه صلح با انگلیس و ختم غائله نزاع وی را مأمور فرستادم ، اما میل نداشتم کار بزودی بانجام برسد ، بلکه استخوان را مهما امکان لای زخم می خواستم برخلاف مقصود و منظور من او خود پولی از انگلیس گرفته با اتباعش اینکار را کردند و عاجلانه کار صلح را پرداختند و مصالحه را منعقد نمود . اگر شتاب نکرده بودند قتنه و بلوای هند بروز کرده بود و انگلیس ها مضطرب و مستأصل می شدند و کار بدلتخواه ما می گذشت . هرات را واگذار نمی کردیم و بنادر خود را مسترد می نمودیم ، بلکه بقسمت بزرگی از افغانستان دست می انداختیم و خسارت جنگی قابلی هم از دولت انگلیس می گرفتیم .

افسوس که عجله فرخ خان نگذاشت و آن مقدمه برعکس نتیجه داد. هرات از دست رفت بلکه حق ثابت ما در افغانستان باطل شد. ایران بجای آنکه منتفع شود مبلغ گزاف متضرر شد. چون در این محضر جزراست گفتن گریزی نیست خود میگویم که این کار بفرض شخصی بود نه از روی دولت خواهی همینقدر شد که جنگ با انگلیس چندی عزل مرا پس انداخت چنانکه بعد از مصالحه چیزی نگذشت که مسند را از زیر پایم کشیدند و مرا بخاک نشاندند.^۱

محمد یوسف خان هراتی میرزا آقاخان را رسوا کرده مینویسد: «... انگلیسها بمیرزا آقاخان نوری صدراعظم ایران رشوهای وعده کرده بودند و او خیال پادشاه ایران را از ضبط هرات منصرف نمود و حکمی بمرحوم حسام السلطنه نوشت که هرات را تخلیه نموده بمشهد برگردد، که دولت انگلیس دست از محاربه بنادر فارس بردارد. مرحوم حسام السلطنه در جواب نوشت که حال سزاوار نیست دولت ایران هرات را تخلیه نماید، زیرا خسارت فوق العاده متحمل شده ایم و آنگاه بسیاری مردم قزلباشیه که تقیه در طریقه خود داشتند، آشکار شده اند و خرابی و صدمات کلی از هر حیث و هر جهت بدولت و ملت ایران فراهم میشود. ولی میرزا آقاخان صدراعظم که تصمیم گرفته بود هرات را بدولت انگلیس واگذار کند در جواب حسام السلطنه نوشت معلوم میشود شمارا خیال سلطنت و پادشاهی بسر افتاده که بهراتمانده جواب تعلیقه دولت را اینطور داده آید. اگر خود را جزء دولت ایران و خیرخواه پادشاه میدانید فوری هرات را تخلیه نموده بمشهد برگردید...»^۲

میرزا آقاخان پس از واقعه هرات برای اینکه شامرا مشغول بدارد او را تشویق به عیاشی و خوشگذرانی میکرد. دانشمند فقیدخان ملک ساسانی مینویسد: «... در یکی از روزها که شاه باید برای سان قشون بعیدان مشق میرفت میرزا آقاخان در عریضه ای بشاه نوشت دهوا سرداست ممکن است بوجود مبارک صدمه ای برسد دو تا خانم

۱- خوابنامه یا رؤیای صادقانه ص ۵۹

۲- تاریخ عین الوقایع صفحه ۱۲۹ - ۱۳۰

بردارید بپرید ارغونیه^۱ عیش کنید^۲ ... »

از همه جالبتر اینکه روز دوشنبه عید قربان ۱۲۷۰ هـ. ۱۸۵۳ م. شاه در داودیه سلام نشسته و شب همانجا بسر برد و نیز عید غدیر همانسال شاه در داودیه بوده است. میرزا آقاخان در عریضه بشاه مینویسد: « آنجا پشت کوه قاف است سه شب متوالی عیش بفرمائید »^۳

<http://www.chobayadkard.com>

دفاع از خود اکنون چند کلمه‌ای از نوشته‌های میرزا آقاخان درباره روابطش با انگلیسها از نامه‌های خود او نقل میکنیم. در نامه‌ای که امروز هفتم شوال ۱۲۷۳ به فرخ خان امین‌الملک به لندن نوشته در حاشیه‌اش چنین مینویسد: « ... شارژ دافر روس دیروز آمد حرف زیاد بامن زد. .. گفت ... شما زیاد حمایت از انگلیس می‌کنید بسیار خندمام گرفت. روز پیش کاغذ شما رسیده بود [که] انگلیس [ها] از شما دل‌تنگ هستند می‌گویند صدراعظم رفیق روس است، حالا روس به عکس می‌گوید، شما این قدر نتوانستید بازبان دانی و زرنگی‌های میرزا ملکم خان آنجا حالی کنید با باجان صدراعظم مدتی بدنام دولت انگلیس بود در ایران حالا چرا دشمن شما شد. من نه دشمن انگلیسم، نه دوست - نه دشمن روسم نه دوست، خیر خواه دولت ایران و خانه زاد این دولت، هر کدام با دولت ایران دوست هستند من به او دوست صدیق هستم و الا فلا^۴. در حالیکه صدراعظم انگلیس مآب با این نوشته، خود را خدمتگزار صدیق دولت ایران میداند، با اینحال ناشران^۵ کتاب (اسناد و مدارک

۱ - ارغونیه (داودیه فعلی) را ارغون میرزا پسر حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه ساخته بعد از آنکه او را با سایر شاهزادگان باردیبل بردند و املاکش معاد شده، میرزا آقاخان آنجا را تصرف کرده و بعد از چندی با اسم پسرش داودیه نامید.

۲ - به نقل از انبوخته سلطنتی ۱۰۸ - ۱۶۲ - سیاستگران دوره قاجار صفحه ۱۷

۳ - ایضاً سیاستگران دوره قاجار ص ۴۰

۴ - اسناد و مدارک سیاسی امین‌الدوله ص ۳۷۳

۵ - کریم امهانیان - قدرت‌اله روشنی زعفرانلو

مأموریت امین الدوله) در باره اش چنین مینویسند :

«میرزا آقاخان نوری به دلائلی که مقام ذکر آن نیست از طرفداران جدی سیاست انگلیس در ایران بود و همه او را به این عقیده می شناختند . در مجالس مشاوره راجع به جنگ و صلح با انگلیس به شرحی که در جلد اول مخزن الوقایع ذکر شد عده ای طرفدار جنگ بودند و وجود میرزا آقاخان را در مقام صدارت در چنان وضعی بمصلحت نمی دانستند . انگلیس ها هم که از وجود او استفاده کرده بودند یکی از شرایط صلح را عزل او قرار دادند تا برای حفظ مقام خود زودتر به صلح راضی شود و بامعزول شود و شایعه مداخله انگلیسها در کار انتخاب صدر اعظم خود، در میان مردم ضعیف تر و بالنسبه بی اثر شود.»^۱

در همان ایام، میرزا آقاخان برای مقابله با چنین شایعات و اقداماتی این نامه را به حضور شاه نوشته :

عریضه جناب اشرف امجد ارفع سلمه اله به خاکپای همایون سرکار اعلی حضرت شاهنشاهی روحنا قدام .

قریان خاکپای مبارک شوم دستخط مبارک که همه حکمت لقمانی بود و فصاحت سبحانی و کاملاً جوهر غیرت مردی و مردانگی از جمیع الفاظ دربارش واضح و لایح ، و واقعاً زیارت کردنی بود، زیارت شد . نه کسالت دارم و نه بیعازم و نه نکرده کار، حاضرم و منتظرم بهر گونه فرمایش و هر گونه خدمت ، حتی جان که در راه خدمت ولی نعمت مناعی است حقیر . به قول ملاها هذا گو هذا میدان . آن پدر سوخته هائی که مرا انگلیسی قلم می دادند و ابلیسم می خواندند که شاید بجهت وحشت این حرف و رفع اتهام تن به مخاطرات عظیمه دهم ، و صلحی که راه عافیت است گذاشته راضی بجنگ و بار آوردن ننگ شوم نافسادی شود و کل به نوائی رسد ، آخر کردند آنچه خواستند ، بسا اینکه می دانستند و یقین داشتند بنده با صدر اعظمی دیگر انگلیسی نمی شوم . این همه ابرامها بجهت این بود که بنده و دولت را به مرارت بیندازند . حسادت زیاد شد، شد آنچه شد، حالا آن جنگجوها راضی به مصالحه و حرفهای بی مایه خیر خواهانه شدند .

هر عاقلی می‌داند سران سپاه و سرخیلان بارگاه که خود باید در حقیقت گلوله آتش باشند و مایه شورش چرا از بیخ افسرده‌ترند ، و گویندۀ این اصلاح و این المعز . زیرا که در اصلاح ، شرط معظم عزل صدراعظم است . یکی نیست بگوید : ای نمک ناشناسها حق نمک ولی نعمت کو ؟ گومن رفتن دولت به این ذلت بعد از این چگونه دولتی است و خلقتش چگونه بی‌غیرتی در سایه این دولت چگونه راحت می‌کنید ، با خود دولت با عظمت و شأن چگونه می‌ماند ؟ بعد از تمامی دولت و ملت باز شما سران سپاهید و ارکان بارگاه ؟ لاحول و لا قوة الا بالله .^۱

خدمات میرزا آقاخان در دوران صدارت عظمای ، میرزا آقاخان نوری بعلت اینک که او متهم به «تابعیت انگلیس» و خدمت با آنها بود ، دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران بعد اعلی رسید ، تا جائیکه بیشتر اوقات دستگاه «صدارت عظمی» صرف خنثی کردن اینگونه فعالیتها میشد . بطوریکه دیدیم شهرت انگلیس مآبی او بدانجا رسید که شخصاً گفته دیگران را نقل میکند و «انگلیسی» بودن خود را تکذیب میکند .
<http://www.chobayadkard.com>

میرزا آقاخان برای موجه جلوه دادن عملیاتش و مبارزاتی که بعلت دخالت خارجیان در امور ایران شده ، در ششمین سال^۲ زمامداریش دستور میدهد ، صورتی از اقداماتی را که علیه خارجیان و یا خائنان داخلی که بزمردوری نمایندگان سیاسی خارجی درآمده بودند ، انجام داده تحت عنوان «تفصیل خدمات جناب اشرف ارفع صدراعظم دام اجلاله‌العالی» تهیه کند و بشرح زیر برای ملاحظه ناصرالدین شاه فرستاده‌اند:

- ۱ - فقره «مانعت کردن میرزاهای سفرا ، از آمدن بحضور جناب صدراعظم .
- ۲ - فقره «چوب تزدن مقصر ، که در روزنامه با سمه شده .
- ۳ - بیرون آوردن عباسقلی خان و حسین خان از سفارتخانه .

۱ - اسناد و مدارک مأموریت امین‌الدوله ص ۴۰۸ .

۲ - دوران صدارت میرزا نصراله‌خان اعتمادالدوله نوری ، معروف به میرزا آقاخان

از محرم سال ۱۲۶۸ تا محرم ۱۲۷۵ هجری قمری ۱۸۵۱ - ۱۸۵۸ م بطول انجامید .

- ۴- ممانعت کردن از داخل شدن کشتیهای جنگی روس بمرداب اتزلی، با اینکه حاجی میرزا آقاسی مرحوم حق دولتی داده بود.
- ۵- عزل استیونسون قونسول انگلیس از تبریز و آوردن او بظهران، و بعد با ایران آمدن او هم موقوف شدن.
- ۶- موقوف نمودن یدق عثمانی در پای تخت ایران و یدق زدن دولت ایران در اسلامبول.
- ۷- اسامی نوکرهای قونسولگریهای روس و عثمانی را گرفتن و حال آنکه در عهد شاه مرحوم جواب سخت داده بودند.
- ۸- رفتن سفر سلطنتیه، با اینکه چندین سال بود قدغن و موقوف شده بود.
- ۹- عزل دولناروکی وزیر مختار روس، با اینکه قرار بود سفرا حکام ایران را عزل میکردند از قبیل مرحوم مهدیقلی میرزا و عباسقلی خان جوانشیر و محمد رضاخان قراقرانی.
- ۱۰- عزل قونسولهای استرآباد و گیلان.
- ۱۱- ممنوع داشتن تبعه خارجه را از نیسه کاری و خریدن ملک در ایران.
- ۱۲- تصرف رودخانههای صید ماهی، که از دولت علیه بود و در دست غیر بود.
- ۱۳- موقوف داشتن غیر از تجارت داخله، که باعث شکست و پریشانی تجارت ایران بود.
- ۱۴- اجرای احکام قونسولهای دولت ایران بر سر تبعه ایرانی در مملکت روسیه که سابق نمیتوانستند قونسولهای ایران یک کلمه حرف بزنند.
- ۱۵- موقوف نمودن بست سفارنخانهها و قونسولخانهها.
- ۱۶- برچیدن بساط کشتیهای دریائی در ارومیه.
- ۱۷- فقره میرزا هاشم خان نوری، که منشی سفارت انگلیس شده بود، و موقوف شد، و از سفارت فرانسهم بیرون آمد، و انگلیسها هم حین عهد بهشت حرفی از او نزدند.
- ۱۸- کشته شدن خان خوارزم و آوردن سراو با نامه او، که بتحریر انگلیسها

- به‌شاه خطاب برادر نوشته بود . <http://www.chebayadkard.com>
- ۱۹ - ممنوع داشتن سفراء را از آمدن بتکيه دولتي .
- ۲۰ - معاهده بادولت فرانسه و ثمرات نيک‌ديدن .
- ۲۱ - شکست امام-مقط ، که بتحريرک انگليس به بندرعباس آمد بود، و مداخله ندادن انگليسها را در اين باب .
- ۲۲ - نوشته تبعيت دادن حاج عبدالکريم قندهاري .
- ۲۳ - فقره پول‌گروور باروس .
- ۲۴ - فقره پول‌بريشم ميرزا داود .
- ۲۵ - بيرون کردن عباس ميرزا و مادر او را از ايران، و برگردانيدن مادر او را از مصر، که ميخواست بلندن برود، و مطيع کردن عباس ميرزا را در بغداد، که يك کلمه حرف از مادرش و انگليسها نمي‌شود .
- ۲۶ - موقوف داشتن پول بليط از تبعه ايران در بلاد قفقاز که خلاف قانون روس بود .
- ۲۷ - فقره پسر بهمن ميرزا که بدون بليط روس باصطبل هم‌يون آمد . او را بدست روس دادم و از ايران اخراج کردم .
- ۲۸ - فقره فرهاد ميرزا، که تذکره رعيتي بدست او داده بودند، از او گرفتند ، و بعد کاغذ صريح داد که تبعه انگليس نيست .
- ۲۹ - گذرانيدن کار بندر عباس را با امام مسقط، بدون مداخله سفرای خارجه، و استخلاص مال تجاره، و سه مساوي کردن ماليات بندر عباس را .
- ۳۰ - گرفتن پول سبزعلي سرامي از دولت روس، که بتقصير بيرون آوردن منات قدغني، مال او را ضبط کرده بودند .
- ۳۱ - واگذار نمودن روسها اولاد مرحوم خان باباخان سردار را، با سيصد هزار تومان ادعای طلبی که از ديوان بموجب برات و سند داشتند .
- ۳۲ - فقره اسبابهای قورخانه ميرزا اسمعيل ميزان آقاسی گيلان که روسها ضبط کرده بودند و گرفته شد .

۳۳۳- کوتک خوردن آدمهای طامسون صاحب [کاردار انگلیس] از کسان شعاع السلطنه .

۳۳۴- زلف بریدن شاهزاده ها، که آمیزش با ایلچی کبیر عثمانی داشتند .

۳۳۵- پس گرفتن مال تجار از ایروان و مسقط .

۳۳۶- فقره گرفتن هرات - اعتقاد مردم خارجه و داخله این بود که اگر جنگ فیما بین ایران و انگلیس بشود و یک کشتی انگلیس بیحرالمجم بیاید، کل بنادر و ممالک ایران بهم میخورد و ایران روگردان میشود. یکسال هم جنگ کردیم هیچ ایران بهم نخورد سهل است - مالیات گرفته شد مردم تنبیه و سیاست شدند .

۳۳۷- معاهده با دولت انگلیس با شأن ایران .

۳۳۸- رفتن فرخ خان بلندن، با اینکه حسین سفیر ایران را راه ندادند .

گرچه ناصرالدین شاه پس از یکسال و چند ماه از این تاریخ میرزا آقاخان را عزل و به یزد تبعید کرد ، ولی در آن هنگام در زیر آن صورت ، تقدیر نامه ای بدین مضمون باو نوشت :

«این خدمات شما خیلی بزرگ است و عمده هیچ وزیری در پنجاه سال نمیتواند اینهمه خدمت بدولت بکند و حال آنکه شما در پنج سال کردید . انشاء الله امیدوار هستم در دنیا و آخرت، هر دو ، اجر عظیم بدینید و البته خواهید دید . در حال من ، خدمات شما از اینها بیشتر است و همه را نمیدانم .»

شهرشوال ۱۲۷۳ هـ

بطوریکه ذکر شد از خدمات سی و هشتگانه صدر اعظم ، در مدت پنجاه سال، بغیر ازدوسه مورد، بقیه همه مربوط به خنثی کردن کارهای نمایندگان خارجی و مزدوران ایرانی و حقوق بگیران آنها در ایران بوده است . این رسوائیها و تباهاکاریها بعد از معاهده تنکین ترکمانچای یعنی از سال ۱۸۲۸ م . ۱۲۴۴ هـ . آغاز گردید . این معاهده شوم دخالت روس و انگلیس را در ایران بصورت شرم آور و مداومی در آورد، تا جائیکه قسمت اعظم

اوقات زمامداران ایران بخصوص صدراعظم و شاه مصروف جلوگیری از دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور میشد. تمام سعی و کوشش صدراعظم و شاه برای آن بود که از دخالت ناروای فلان سفیر، یا فلان کنسول جلوگیری نمایند. و به بهانه جوئی نا موجه آنها پاسخ گویند و یا از خرابکاری و زدوبند و مزدوری حقوق بگیران ایرانی آنان جلوگیری شود. انتخاب میرزا آقاخان بسمت صدراعظم که معروف به تابعیت انگلیس بود، نه تنها دامنه توقعات انگلیسها از خدمتگذاری صدیقشان را زیاد کرد، بلکه سایر خارجیان نیز توقعات ناچجائی از ایران داشتند.

کار دخالت سفرای خارجی در امور داخلی ایران با تجار سید که خود میرزا آقاخان نوری هم جدا در آمده فرخ خان امین الملک مینویسد: «وقتی که مأمورین انگلیس در ایران تغییر رفتار دادند، مأمورین سایر دول هم میدان را خالی دیده بنای تاخت و تاز را گذاردند، با اینکه دشمن واقعی دولت ایران بودند و در اضمحلال دولت ایران و اغتشاش امور داخله هر چه ممکن بود بعید نبود که از آنها ناشی شود. باز دستی پیش چشم خود گرفته ثلث حرکات و رفتار مأمورین انگلیس از آنها ناشی نشد»

اما انگلیسها که از دوستی میرزا آقاخان حداکثر استفاده را کرده بودند، برای اینکه پس از شکست مقتضایه نیروهای ایران در بوشهر و محمره و تخلیه هرات در برقراری صلح هم از وجود او استفاده کنند و در نظر رقیب هم (سیاست وارونه) بازی کنند، او را طرفدار روس اعلام کردند. دولت انگلیس برای اینکه حداکثر استفاده از این (نعل وارونه) زدن را بنماید، میرزا آقاخان (تبعه سابق) را دشمن انگلیس و مانع صلح قلمداد کرده و تقاضای عزلش را کرد^۲

میرزا آقاخان که از وضع خود خائف بود، برای حفظ مقام صدارت و مال و منالی که اندوخته بود، نامه ذیل را به فرخ خان امین الدوله نوشت:

«برادر مکرم من نوشته بودید که جناب لاردر بالمرستان اظهار نموده اند که من با دولت انگلیس خوب نیستم، و من بعد اشکال خواهد داشت که امورات دایره مابین

دوئین موافق قاعده بگذرد و این عهد دوستی و هودت سخت استحکام پذیرد .
 خوب بود این فرد را از برای جناب معظم‌الیه بخوانید :
 بجرم عشق توام می‌کشند و غوغائی است

تو نیز بر سر بام آ ، که خوش تماشائی است

من بدوستی انگلیس هیچ نمانده بود که تمام شوم ، و حالا هم اگر بد خواهان
 من در حضور اعلیحضرت ولی نعمت من سعایت از من می‌نمایند می‌گویند با انگلیس
 دوستی مفراط دارد ، روس و دول سایر ، که در تهران سفارت دارند بهمین ملاحظه از من
 وحشت کلی داشتند و دارند ، چه طور شد که بد خواه انگلیس هم قلم رفتم - شما که
 امین‌الملک هستید در طهران بودید و از این اوضاع کلاماً اطلاع دارید ، چه شد که
 مطلب را درست حالی نکردید ؟

باز فرصت از دست نرفته است ، به شما موکداً می‌نویسم که در لندن جناب ایشان
 را مخصوصاً ملاقات کرده و حالت قبل و بعد مرا کما هو حقه حالی نمائید و بگوئید من
 بی‌عقل نیستم که دوستی دولت انگلیس را از برای دولت خودم ترجیح به دوستی دول
 دیگر ندهم .

واقماً امین‌الملک اگر ذهن اولیای دولت انگلیس باشد که من بدخواه آن دولت
 هستم ، از برای من هم اشکال دارد من بعد توأم با سفرای آنها کاری صورت بدهم .
 قبل از اینکه فیما بین روس^۱ و روس مصالحه شود و هنوز منازعه و جنگ برقرار بود ،
 با همین مستر موره که حالا اسباب برودت شده است در داودیه پاره [ای] حرف‌ها
 حسب الامر زدم و بلکه سواد دادم که به دولت خودش بفرستد ، و صریحاً وعده موافقت
 و شراکت با دول متفق را کرده بودم و از جانب انگلیس اثر تکلیفی ظاهر نشد .

اگر من با روس متفق بودم و بدخواه انگلیس بودم آن اظهارات چه بود ، و اگر
 مستر موره اظهارات مرا به دولت خودش فرستاد ایرادی به این طرف وارد نخواهد

۱- مراد دولت عثمانی است که چون وارث سردمبن روس شرقی بوده است آن دولت

را در ایران به این نام هم می‌خوانند .

آمد . خلاصه این مطلب را درست حالی نمائید و جواب آن را به من اعلام نمائید
۸ شهر شوال ۱۲۷۳ *

در حاشیه این نامه بخط ناصرالدین شاه نوشته شده « این رقعہ را بعد از خواندن
البته پاره کنید که نماند »
<http://www.chobayadkard.com>

اما پس از این که هفت سال از صدارت میرزا آقاخان نوری گذشت ، ناصرالدینشاه
یکباره متوجه شد که در دوران صدارت او چه صدماتی بدولت و ملت ایران و استقلال
مملکت وارد آمده و بجهت جهت هرات از ایران جدا شده است .

مخبر السلطنه هدایت مینویسد: « میرزا صادق نوری در عرضهای که بشاه نوشته
دوازده فقره خیانت برای میرزا آقاخان شمرده و متعدد باثبات میشود ، منجمله مواضعه
اورا بادولت انگلیس در امر پوشهر و هرات » .

رساله‌ای در میان اسناد باقیمانده خاندان ارباب الملك وجود دارد که هم اکنون
در اختیار مهدیخان اعتماد مقدم میباشد . نویسنده این رساله عبدالعلیخان ارباب الملك
است که نظرات خود را در اداره مملکت و اشتباهات ناشی از صدارت میرزا آقاخان
برای ناصرالدینشاه شرح داده :

« بسم الله الرحمن الرحيم . بعد از حمد حمدا و نعت رسول و آل اطهار و بیزاری
از دشمنان دین و دولت از توجه امام عصر عجل الله فرجه معروض پیش گاه حضور
باهرالنور میدارد که چون در دو یوم تعطیل در خانه نشسته و باب صحبت بروی هر دوست
و بیگانه بسته نشسته بودم و خواطر بخویشتن مشغول - در سرای بخود بسته از خروج و
دخول - اگر چه قلب مبارك حضرت شهربازی بر جمیع دقائق و لطایف امور و بهرامری
از خفا و ظهور نهایت اطلاع و آگاهی را دارد و چیزی به ضمیر هنیر پوشیده نیست و در
حقیقت هر چه عرض شود کمال جسارت است خاصه امثال این فندری که در منسب آفتاب
وجود مبارك یکسره معدوم و نابود و از زده هم کمتر است ، و لیکن چون شرط ارادت و
بندگی و حق ملاحظه ولی نعمت آنتست که آنچه بدانیم و به بینیم و یا بعقل ناقص ،

بندگان برسد بمنصه عرض پیشگاه حضور باهران نور برسانم باین جهت جسارت عرض شده که خیالم بر آن واداشت که بعضی از واردات و خیالات و برخی از آنچه بخوابم - فاتر گذشته برشته تحریر درآورد، که چون خداوند بیچون وجود مبارک پادشاه و نفاذ حکم و انتظام امر دوست او را سبب آسودگی و رفاهیت بندگان خود قرار داده و همه مردم را نسبت با او بمنزله عیال و اطفال خردسال مقرر فرموده، پس هرگاه پادشاه امرش در بین رعایا نافذ و جاری نباشد امر دولت او بغایت مغشوش و باعث استیلابی دشمنان بر سرحدات و ثغور مسلمانان خواهد شد و آنگاه نظام امور جمع بندگان خدا از هم پاشیده میشود و این خلاف غرض خداوند از وجود مبارک پادشاهست در شرع حرام بین و باعث تمامی دولت و دین است فلذا باید پادشاه کمال اهتمام در نفاذ امر خود بفرمایند و از آنجا که وجود مبارک حضرت شهریار بیمنزله دل عالم است و مقام دل مقام باطن و غایب از انظار است و کسی را جز از او امر و احکام و اراده و فرمایشات سلطان دل نیست مگر بتوسط مترجمین که آنها عبارت از چشم و گوش و زبان و دست و پا و اعضای رئیسه و جوارح او باشند و این دوستی را خود دل باید میان ایشان بیندازد و مراقب باشد که همیشه باهم صفاداشته باشند و ایضاً باید در بین این اعضاء و جوارح اصلاً خلاف دوستی و یکجبهتی نباشد و باهم کمال صفا داشته باشند و صفای ایشان هم بجهت خوابم امتثال فرمایشات دل باشد و چیزی را برای خود نخواهند تا از صفای آنها باهم امورات سلطان قلب منتظم و هر یک بخدمت خود مشغول و همه باهم در مقابل انجام مهام دل سعی بوده باهم موافق و متفق باشند و شکی در این نیست که اگر سلطان دل هم بخواهد یکی از اینها اکتفا کند و اختصار و اقتصار بر عضو واحد نماید اختلال کلی در امرش واقع میشود چنانچه بدیهی است که انسان اگر بهمان چشم اکتفا کند و گوش و زبان و دست و پا را در امور با او شریک نکند و بکار نیندازد، یکسره امورش از هم میپاشد و با بگوش تنها اکتفا کند و چشم را پوشیده و سایر جوارح را از کار بازدارد، مفسد کلیه حاصل خواهد شد. پس مقصود که از روی خلقت خداوندی در همه نفوس برداشته شده چنین استنباط میشود که حضرت شهریار هم که قلب عالم میباشند میباید اقتصار